

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طـــــــنــــز

تیمورشاه تیموری

## روباه و مرغهای قاضی

از "گنجینه نفاثس" عبدالرحیم احمد پروانی به نظم آورده شد:

مارچ 2002

روباه و گـرگی بشدندی رفیق  
هر دو رفیقان محـب و شفیق  
هر دو برفتند به قصد شکار  
تا که بیابند یکـی از هزار  
بخت نـگونسار بشد یار شان  
صید نـگـر دید گرفتار شان  
گـرگ بدو گفت که یار عزیز  
میدهمت مژده به لحم لذیذ  
هست درین بادیه مرغـان چند  
در قفس آسوده ز درد و گزند  
گـر بروی درب قفس وا کنی  
آنچه مرام است تو پیدا کنی  
مرغ دو برگیر و بیا جان من  
یک تو بخور وان دگرش زان من  
سینه نـرم و بغل ماکیان  
عیش فـزاید به دلت ای فلان  
روباه کمین کرد سوی مرغکان  
دید عجب محفل نطق و بیان  
اب دهن کـرد فرو زانچه دید  
اشک تمنا به رخس می چکید  
فکری درین حال به خیال آمدش  
بردن آن مرغ مُحال آمدش  
گفت بخود روبهی چون من هزار  
به که بدانم که سرای مال کیست؟  
چون که نـکردند خیال شکار  
گفت به گـرگ تا نشویم شرمسار  
این قفس و مرغ پر و بال کیست؟  
گـرگ بدو گفت که ای خیره سر  
مالک این خانـه بکن آشکار  
قـاضی شهر است و ملاک ده  
مالک این خانـه بود معتبر  
روباه چو آن نام ز قاضی شنید  
ناخن او باز کند هر گره  
طعمه رها کرد و بشد ناپدید

گـرگ گرسنه به پی او دوان      گفت که ای روبه نامهربان  
طعمه رها کرده فرارت ز چیست؟      دام ندیده رخ زارت ز چیست؟  
گفت که این خانه ز قاضی بود      دزدی مرغانش نه بازی بود  
قاضی دهد حکم یکی معتبر      روبه حلال است به جنس بشر  
خوردن روبه بشود صبح و شام      در ده و در قریه و در شهر عام  
بهر دو مرغی که من و تو خوریم      ریشه روباه ز جهان برکنیم  
روبه نماند به عالم یکی  
زانکه همه روبه خوردند ای اخی

( المان - 10 می 2011 )